ب) داستانِ مثل در متي 12:43-45 a يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربردِ مثل در متي 12:45 b آمده است. عيسي فرمود: «همچنين به اين فرقه شرير خواهد شد.» آنچه كه او در بارهٔ خانهٔ تميز اما خالي بيان مي‌كرد، به آن نسل بدكار مربوط مي‌شد، يعني به ملت اسرائيل كه تصديق نكردند و باور نداشتند كه او همان مسيحاي موعود است.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟
يادداشتها:
الف) آدمي. عيسي براي هيچيك از جزئيات اين مثل معناي خاصي قائل نشد. او فقط شرايط آن آدم ديوزده را كه آزاد شده بود و باز بوسيله هشت ديو ديگر تسخير شده بود، با اين فرقه شرير مقايسه مي‌كند (متي 12:45). معناي كل مثل را بايد در پرتو چارچوبش تفسير كرد.
ب) روح پليد. قصد عيسي اين نبود كه درسي در بارهٔ ديوشناسي به ما بدهد. او مي‌خواهد كه ما بجاي فكر كردن به روح‌هاي پليد، بيشتر به اين فرقهٔ شرير فكر كنيم (متي 12:39ـ 45) كه شبيه به مردي است كه هشت روح پليد دارد. بنابراين، ارواح پليد معرف چيز ديگري نيست و جزئي اساسي در اين مثل نمي‌باشد.
ج) جايهاي بي‌آب. درست همانطور كه فرشتگان نيك به نظم و زيبايي و شكوفايي حيات مرتبط مي‌باشند، فرشتگان شرير يا ارواح پليد نيز با بي‌نظمي، ويراني، و مرگ مرتبطند. اين جايهاي بي‌آب يا صحراها هيچ معناي خاصي ندارد و فقط باعث استحكام داستان مي‌باشد.
د) ديوزدگي، آزاد شدن، و تسخير مجدد نه با يك، بلكه با هشت روح پليد جزئي است مربوط و اساسي، زيرا شرايط اين فرقه شرير را توصيف مي‌كند! فقط چارچوب انجيل متي مي‌تواند اين معنا را بدست دهد.
خدمات اوليه يحياي تعميددهنده و عيسي در اسرائيل همچون مردي بود كه از اسارت روح پليد آزاد شده بود. يحيي در مورد ضرورت توبه و آوردن ثمراتي مناسب با توبه موعظه مي‌كرد و پيروان بسياري يافت (متي 3:5). عيسي مسيح نيز مردم را به توبه دعوت كرد، زيرا مي‌گفت كه ملكوت خدا نزديك شده است (متي 4:17) و او نيز پيروان بسياري پيدا كرد (متي 4:23-25). آنچه در اسرائيل اتفاق مي‌افتاد به‌گونه‌اي بود كه انگار روح پليد از آدمي خارج مي‌شود، «آدمي» كه مظهر ملت اسرائيلِ آن زمان بود.
اما تحت تأثيرات فريسيان و فقها، شرايط اسرائيل سريعاً دگرگون مي‌شد: پيروان فريسيان و فقها روز به روز با عيسي بيشتر به مخالفت بر مي‌خاستند. رهبران مذهبي عيسي مسيح را آشكارا مورد انتقاد و اتهام و اهانت قرار مي‌دادند (متي 12:2، 7، 10، 14، 24). حتي براي قتل او توطئه چيدند. سرانجام، ايشان و پيروانشان مي‌رفتند تا فرياد زنند: «مصلوبش كن!» (متي 26:59؛ 27:1ـ 20ـ 41). آنچه كه اكنون در اسرائيل رخ مي‌داد گويي اينطور بود كه هشت روح پليد در آن شخص جايگزين آن روح پليد مي‌گشت. «آدمي» مظهر ملت اسرائيل بود كه عيسي آن را اين فرقهٔ شرير مي‌خوانَد!

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل بازگشت روح پليد، در متي 12:43-45 در بارهٔ «محبت فرارونده در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل به اين شرح است: «مشخصهٔ ملكوت خدا مذهبي با جنبه‌هاي مثبت است تا مذهبي منفي‌گرايانه. مشخصه آن محبتي فداكارانه است نه نهي‌هاي شريعت و مقررات.» محبت فرارونده عيسي نسبت به مردمي كه نياز به شفا و رهايي داشتند تا به منفي‌گرايي شريعت‌مدارانهٔ فريسيان، مشخصهٔ ملكوت خداست!
«محبت فرارونده» يكي از ويژگيهاي برجستهٔ ملكوت خداست! محبت فرارونده سرسپردگيِ مداوم به انجام عمل درست است نه ترس دائمي از انجام كار نادرست! شهروندان واقعي ملكوت خدا مانند خانه‌اي شلوغ مي‌باشند كه مشغول فعاليت‌هاي مثبت‌اند، و نه مانند خانه‌اي خالي و تميز. ايشان مردمي هستند كه توسط فيض به‌واسطهٔ ايمان نجات يافته‌اند و سپاس خود را به خدا با محبت و تقدسي فعال نشان مي‌دهند، نه با بي‌ضرريِ منفعل!

5- مقايسهٔ مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
قرائت: متي 15:13؛ 21:19؛ 25:18، 26-28؛ 25:41-46.
كشف و بحث: تعليم هر يك از اين بخشهاي كتاب‌مقدس را چگونه مي‌توان با تعليم اين مثل مقايسه كرد؟
يادداشتها: عيسي صرفاً از خانهٔ تميز و خالي خشنود نيست، يعني از مذهبي منفي‌گرا و منفعل و بي‌ضرر كه با رعايت فهرستي طويل از مقررات و قواعد تحقق مي‌يابد. همچنين خدا از شخصي كه صرفاً با دست انساني كاشته شده و رشد مي‌يابد (يعني تعليم و تربيت مي‌يابد) خشنود نيست (متي 15:13). عمل عيسي نشان مي‌دهد كه درخت انجيري كه برگ زياد دارد اما هيچ ميوه‌اي نمي‌آورد، در خطر لعنت قرار دارد. و عيسي تعليم مي‌دهد كه شخصي كه استعدادها و مسؤوليت‌هاي خدادادي خود را پنهان مي‌سازد، در خطر طرد شدن قرار دارد. شخصي كه فكر مي‌كند مسيحي است، اما به فكر مسيحيان نيازمند

نيست، در اين خطر قرار دارد كه وارث ملكوت خدا نشود. تمام اين بخشها تعليم مي‌دهد كه عيسي مذهب منفعل را كـه تحت كنـترل احكـام و مقـررات انسـاني متشـكل از «نكنيـد»هـا قـرار دارد محكـوم مي‌سازد، و مردم را تشويق و ترغيب مي‌كند تا خدمتي مبتني بر محبتي فعال ارائه دهند. اشخاصي نظـير فريسيان دائماً بر اين تأكيد داشتند كه «اين كار را نكنيد و آن كار را نكنيد!» اما عيسي دائماً بـر اين تأكيـد دارد كه «اين كار را بكنيد و آن كار را بكنيد!» عيسي هرگز بـر آن نيسـت كـه انسـان را توسـط تـرس از تجاوز از مقررات كنترل كند، بلكه او را آزاد مي‌سازد تا خدا و همسايهٔ خود را محبت نمايد.

6- تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟
يادداشتها:

الف) محبت فراروندهٔ يا سرسپردگي مداوم به انجام عمل درست و نه ترس دائمي از انجام كار نادرست يكي از ويژگيهاي برجستهٔ ملكوت خداست! شرايط اسرائيل در دوره خدمت يحياي تعميددهنـده همانند شخصي بود كه از روح پليد آزاد شده است. اما اين به‌خودي خود كافي نبـود! روح اسـرائيل گـويي خالي، اشغال‌نشده، جارو شده، تميز و مرتب بود. اما چنين وضعيتي هرگـز نمي‌توانـد و نخواهـد توانسـت عميق‌ترين نيازهاي قلب انسان و نيز انتظارات خدا را برآورده سازد.

ب) بي‌ضرري با تقدس يكي نيست! انفعال شريعت‌گرايانه با محبت فراروندهٔ يكي نيست! مردم اغلب صفحهٔ جديدي در زندگي خود مي‌گشايند، يا مي‌كوشند زندگي خود را بهتر سـازند، يـا بي‌نظمي‌هـاي زندگي خود را تميز كنند. اما عيسي مسيح چيزي فراتر از خانهٔ خـالي و تمـيز ارائـه مي‌دهـد! مـردم اغلب شخصيت و خصوصيات اخلاقي خود را اعتلا مي‌بخشـند، در سـمينارها يـا دوره‌هـا يـا كنفرانسـهاي تربيـتي شركت مي‌كنند تا شخصيت و مهارت‌هاي خود را شكوفا سازند، و هر كار خوب ديگري انجـام مي‌دهنـد تـا شخص بهتري شوند. اما عيسي تعليم مي‌دهد كه به‌منظـور دسـتيابي بـه تغيـيري واقعي در درون از نظـر شخصيت و در بيرون از نظر رفتار، شخص بايد نهالي باشد كه خـدا كاشـته باشـد (مـتي 15:13)، بايـد از سوي خدا از نو مولود شود و دگرگون گردد! مردم اغلب تحت تأثير آداب معاشرتِ ظاهري و رفتار خـوب شخص قرار مي‌گيرند. اما عيسي تعليم مي‌دهد كه مسيحيان واقعي آناني نيستند كه قلب و زندگي‌اي پاك اما خالي دارند. مسيحيان واقعي قلبي پاك اما اشغال‌شده دارند، اشغال‌شـده توسـط روح‌القـدس. بـراي بعضي‌ها نمايش ظاهري از همه مهم‌تر است. اما براي عيسـي، دگرگـوني دروني بنيـاد دگرگـوني بـيروني است. مسيحيان به‌خاطر دگرگوني دروني‌شان، اشخاصي هستند با محبتي فداكارانه؛ كساني هستند كه بـا تمام قلب، وقف و سرسپردهٔ خدايند؛ مردماني هستند كـه به‌گـونه‌اي خودجـوش سپاسـگزارند؛ و افـرادي هستند كه ديگران را ايثارگرانه خدمت مي‌كنند.

ج) بعضي ديگر از مثل‌ها نيز خطر نمايش بيروني بجاي واقعيت دروني را تعليم مي‌دهند. مثل درخت انجير بي‌ثمر تعليم مي‌دهد كه درخت انجيري كه چيزي جز برگ نمي‌آورد، مورد لعنت قرار مي‌گيرد، حـتي اگر ميوهٔ پوسيده ندهد! و مثل قنطارها تعليم مي‌دهد كه شخصي كه استعداد خود را مخفي مي‌سـازد، رد خواهد شد. كساني كه در اين زندگي كاري براي گرسنگان و تشنگان و غيره نمي‌كننـد، هرگـز وارد حيـات جاوداني نخواهند شد (متي 25:34-46). تمامي اين گونه اشخاص مانند خانه‌اي پاك اما خـالي مي‌باشـند. ظاهر ايشان به‌نظر مي‌رسد بيانگر تغييري واقعي است. اما عيسي به قلب مي‌نگرد، قلـبي كـه نـه فقـط بايد تميز باشد، بلكه توسط روح‌القدس اشغال شده و پر از محبت فراروندهٔ باشد.
در نمايش ظاهري و مذهب تظاهري و پرهيز منفعل از بـدي، خطـري بـزرگ نهفتـه اسـت. در مـذهب شريعت‌گرايانه كه دائماً انسان را از اين كار و آن كار منع مي‌كند، خطري بزرگ نهفته است! بـراي مثـال، فريسيان مي‌گفتند كه «مردم را نبايد در روز سـبت شـفا داد!» ايشـان مـردم را از اين مي‌ترسـاندند كـه مبادا از 365 نهي ايشان تجاوز كنند؛ آنها مي‌گفتند كه پرهيز از اين مُنهيات بـراي خشـنودي خـدا ضـروري است؛ به اين ترتيب، ايشان مردم را تحت كنترل خود در مي‌آوردند.

د) مشخصهٔ ملكوت خدا مذهب مثبت‌گراي عيسي مسيح است و نه مذهب منفي‌گراي فريسيان. فريسيان تعليم مي‌دادند كه چه كارهايي را نبايد انجام داد، اما عيسي مسيح تعليم داد كـه چـه كارهـايي را بايد انجام داد. او تعليم مي‌داد و مي‌گفت كه «خدا را دوست بداريـد» و «همسـايه خـود را محبت كنيـد»! مهرباني و لطف عيسي با سردي فريسيان اصـطكاك مي‌يـافت، فكـر بـاز او بـا روحيـه تنگ‌نظرانـهٔ آنـان، محبت فراروندهٔ او با خودخواهي ايشان، تأكيد او بر معناي عميق‌تر شريعت با تأكيد آنـان بـر حفـظ ظـاهر شريعت. قلب بزرگ مسيح و تعصب فريسيان هيچگاه نمي‌توانست در كنار هم باشد.

دو بدهكار

قرائت: لوقا 7:40-50.

1- درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها: داستان دو مرد كه به يك وام‌دهنده بدهكار بودند، واقعيتي است كه براي همه آشناست. پانصد دينار معادل مزد پانصد روز كار يك كارگر بود و پنجاه دينار معادل مزد پنجاه روز كار او. اينها مبالغي قابل توجه بود. هيچيك از آن دو قادر به پرداخت بدهي خود نبودند. وام‌دهنده بجاي آنكه ايشان را به زندان بيندازد تا تمامي بدهي‌شان را بپردازند، بزرگوارانه قرضشان را بخشيد.
عيسي اين مثل را با يك سؤال به‌پايان رساند تا شنوندگان خود را بر آن دارد تا در بارهٔ پيام اصلي آن بينديشند. او پرسيد: «كداميك از آن دو او را زيادتر محبت خواهد نمود؟» شمعون بدرستي پاسخ داد: «گمان مي‌كنم آنكه او را زيادتر بخشيد» (لوقا 7:42-43).
آنگاه عيسي كاربرد مثل را بيان داشت و آن زن را كه پايهاي او را تدهين كرده بود با آن فريسي كه او را براي شام دعوت كرده بود، مقايسه نمود و فرمود: «از اين جهت به تو مي‌گويم گناهان او كه بسيار است آمرزيده شد، زيرا كه محبت بسيار نموده است. ليكن آنكه آمرزش كمتر يافت، محبت كمتر مي‌نمايد» (لوقا 7:47).

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينهٔ مَثَل در لوقا 7:36-39 يافت مي‌شود.
1- فريسي. يك فريسي عيسي را دعوت كرد تا با او غذا بخورد. روشن نيست قصد او از دعوت عيسي چه بود. شايد شنيده بود كه عيسي نبي بزرگي است و قصدش از دعوت او، كنجكاوي بود (لوقا 7:16). اين امكان نيز هست كه او مي‌خواست فرصتي بدست آورد و بهانه‌اي بيابد تا عيسي را متهم سازد (لوقا 6:7). دعوت او از عيسي از روي محبت يا احترام زياد نبود و اين را از نحوهٔ رفتارش با عيسي مي‌توان استنباط كرد (لوقا 7:44-46). بااينحال، عيسي دعوت او را پذيرفت. عيسي نه فقط با باجگيران و گناهكاران بر سر يك سفره مي‌نشست (لوقا 5:29-30)، بلكه با فريسيان نيز (لوقا 7:36؛ 11:37؛ 14:1).
2- آن زن. در اسرائيل، امري غيرعادي نبود كه اشخاص دعوت‌نشده وارد خانه‌اي شوند كه در آن ميهماني بود. ايشان معمولاً در كنار ديوار مي‌نشستند و مشغول تماشا مي‌شدند و حتي با بعضي از ميهمانان وارد گفتگو مي‌شدند. زني نيز كه به بدكاري شهرت داشت، به خانهٔ آن فريسي داخل شد و در كنار پايهاي عيسي ايستاد. غيرمنصفانه خواهد بود كه او را روسپي بخوانيم چرا كه يك زن مي‌توانست گناهكار باشد بدون اينكه روسپيگري كند. به‌علاوه، از توصيف كنوني روشن است كه او ديگر مثل سابق زندگي نمي‌كرد. پيش از آن روز، او مي‌بايست به موعظهٔ عيسي به انجيل گوش فرا داده، و به آن ايمان آورده باشد، زيرا تمامي رفتار او حاكي از قدرداني‌اش از عيسي بود. در دل او اين احساس فزاينده وجود داشت كه خدا گناهانش را بخشيده است! به همين دليل بود كه او هديه‌اي گرانبها آورد تا از كسي كه در دگرگوني زندگي‌اش عامل اصلي بود سپاسگزاري نمايد.
3- عمل تشكرآميز زن. زن كه بار اندوه براي زندگي گناه‌آلود پيشينش بر دلش سنيگيني مي‌كرد، اشك مي‌ريخت و اشكهايش بر پايهاي عيسي مي‌چكيد. او پايهاي عيسي را با موهاي خود خشك مي‌كرد و آنها را مي‌بوسيد و بر آنها عطر مي‌ريخت. شمعونِ فريسي تمام اين كارها را اهانت‌آميز مي‌پنداشت و در دل خود نتيجه گرفت كه عيسي نمي‌تواند نبي باشد چرا كه در غيراينصورت، پي مي‌برد كه به يك زن گناهكار اجازه داده است تا لمسش كند. در واكنش به نگرش اين فريسي بود كه عيسي اين مَثَل را بيان فرمود.

ب) داستانِ مثل در لوقا 7:41-42 آمده است.

ج) توضيح يا كاربردِ مثل در لوقا 7:43-50 يافت مي‌شود.
عيسي در مقابل همه كساني كه در آن خانه بودند، رفتار اهانت‌آميزي را كه فريسي ميزبان با او كرده بود، افشاء ساخت. او آداب ميهمان‌نوازي متداول در مشرق‌زمين را در حق عيسي بجا نياورده بود. او آب براي شستن پايهاي عيسي كه آن همه راه را پياده پيموده بود، نياورد (پيدايش 18:4؛ داوران 19:21). او عيسي را به‌نشانهٔ خوشامد نبوسيده بود، كاري كه حاكي از محبت بود (پيدايش 29:13؛ 45:15؛ روميان 16:16؛ اول پطرس 5:14). او سر ميهمان خود را با روغن تدهين نكرده بود، حتي با روغن زيتونِ ارزان‌قيمت، كه مظهر شادي بود (مزمور 23:5؛ 45:7؛ 141:5). بطور خلاصه، رفتار فريسي با عيسي، سرد و بي‌ادبانه و حاكي از منت بود.
عيسي همچنين فرمود كه رفتاري معكوس را از زن دريافت كرده است. آن زن بجاي آب، از اشكهاي خود براي شستن پايهاي عيسي استفاده كرد. اين نشانهٔ توبه‌اش بود. بجاي بوسيدن صورتش، آن زن پايهاي او را غرق بوسه كرد. بوسه‌هاي او مظهر سپاسگزاري فروتنانه‌اش بود. بجاي روغن زيتونِ ارزان براي سر عيسي، آن زن عطري گرانبها و خوش‌رايحه بر پايهايش ريخت!

آنگاه عيسي فرمود: «گناهان او كه بسيار است آمرزيده شد، زيرا كه محبت بسيار نموده است. ليكن آنكه آمرزش كمتر يافت، محبت كمتر مي‌نمايد» (لوقا 7:47). اين توضيح عيسي شامل اين معاني است: فريسي به انجيل ايمان نداشت. او قبول نداشت كه گناهكار است؛ به همين جهت، نيازي به آمرزش نمي‌ديد؛ و از اينرو هيچ سپاسگزاري ابراز ننمود! او بي‌ايماني خود را با بي‌مهري‌اش به عيسي نشان داد. برعكس، آن زن به انجيل ايمان آورده بود (لوقا 7:50). او از گناهانِ فراوان خود بي‌نهايت شرمنده بود، گناهاني كه اكنون آمرزيده شده بود! آگاهي او از بخشايش گناهانش نتيجهٔ ايمانش به انجيل بود. به‌علاوه او با ابراز محبت زياد به عيسي، نشان داد كه به بخشايش گناهان خويش ايمان دارد. آنچه كه او قبلاً طبق اصول مي‌دانست و در قلب خود تجربه كرده بود، اكنون از سوي عيسي به بيان مي‌آمد: «گناهان تو آمرزيده شد... ايمانت تو را نجات داده است. به‌سلامتي روانه شو» (لوقا 7:48 و 50). روميان 5:1 مي‌فرمايد: «پس چونكه به ايمان عادل شمرده شديم، نزد خدا سلامتي داريم به‌وساطت خداوند ما عيسي مسيح.» اين زن ايمان داشت و به همين جهت، با خدا در صلح و آشتي بود و محبت خود را به عيسي مسيح نشان داد! (اين آيه را با اشعيا 57:20-21 مقابله كنيد).

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
بحث: عيسي به هيچيك از جزئيات اين مثل معناي خاصي قائل نشده است.

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مَثَل دو بدهكار در لوقا 7:40-50 در بارهٔ «محبت فرارونده در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل به اين شرح است: «جوشش محبت ناشي از احساس بخشيده شدن است، و آگاهي از بخشيده شدن ناشي از ايمان به انجيل مي‌باشد.» شخصي كه زياد بخشيده شده، بيشتر محبت نشان مي‌دهد و شخصي كه كم بخشيده شده، كم محبت نشان مي‌دهد.
«جوشش محبت در حق عيسي» يكي از ويژگيهاي اصلي در ملكوت خداست! شهروندان واقعي ملكوت خدا كه گناهانشان صرفنظر از تعدادشان بخشيده شده، سپاسگزاري خود را به خدا از طريق جوشش محبت در حق عيسي مسيح نشان مي‌دهند!
عيسي فقدان حس بخشايش در فريسي را با حس بخشايش در آن زن مقابله مي‌كند. آن فريسي احساس مي‌كرد كه عادل است و هيچ نيازي به بخشايش ندارد. او قبول نداشت كه گناهكار است و نتيجتاً نيازي به بخشايش احساس نمي‌كرد. از آنجا كه هيچ بخشايشي دريافت نداشته بود، هيچ محبتي نيز نشان نمي‌داد. از آنجا كه هيچ آمرزشي از عيسي مسيح دريافت نكرده بود، او را محبت نيز نمي‌كرد. برعكس، آن زن عميقاً از طبيعت گناه‌آلود خود آگاه بود، و در عين حال از بخشايش كامل خود نيز آگاهي داشت. از آنجا كه بسيار آمرزيده شده بود، محبت نيز بسيار نشان مي‌داد. از آنجا كه براي گناهان فراوانش از عيسي مسيح آمرزش دريافت داشته بود، او را نيز بسيار دوست مي‌داشت.
در اين مثل، مقايسه و تقابل ميان شخصي است كه هيچ بخشايشي دريافت نداشته بود، و شخصي ديگر كه همه گناهانش بخشيده شده بود! در ميان مسيحيان هيچ مقايسه و تقابلي ميان بخشايش كم يا زياد وجود ندارد. همهٔ مسيحياني كه از گناهان خود توبه كرده و به عيسي مسيح ايمان آورده‌اند، كاملاً بخشيده شده‌اند! اما مسيحيان هر چه بيشتر از لحاظ روحاني رشد كنند، ممكن است در وقوف و آگاهي از طبيعت گناه‌آلود خود و در وقوف بر كاري كه عيسي مسيح براي آنان كرده، رشد كنند. نتيجتاً مي‌توانند در محبتشان نسبت به مسيح نيز رشد كنند. يك مسيحي قديمي‌تر معمولاً بيش از يك مسيحي جديد از طبيعت گناه‌آلود خود آگاه است. شخص هر چقدر از طبيعت گناه‌آلود خود آگاهتر باشد، بيشتر به نياز خود به بخشايش آگاهي دارد. و هر چقدر بيشتر آگاه باشد كه از سوي عيسي مسيح بطور كامل بخشيده شده، جوشش محبت خود را در حق عيسي مسيح براي قدرداني از او، بيشتر ابراز خواهد داشت! بخشيده شدنِ كامل به همان معني است كه شخص 100% عادل شمرده شده است (ر.ش. روميان 4:4-8).

5- مقايسهٔ مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
قرائت: لوقا 5:17-26.
كشف و بحث: تعليم بخش فوق‌الذكر از كتاب‌مقدس را مي‌توان با تعليم اين مثل مقايسه كرد؟
يادداشتها: در لوقا 5:17-26، عيسي افليجي را شفا داد كه توسط چهار دوست خود نزد عيسي آورده شده بود. عيسي پي برد كه مشكل واقعي آن افليج بيش از هر چيز ديگري، خطايش در نظر خداست. عيسي مي‌توانست قلب آن افليج را ببيند و بداند كه او چقدر به گناهان خودش واقف است. همچنين عيسي مي‌توانست قلب آن چهار دوست را ببيند و ايمان ايشان را به خودش مشاهده كند. وقتي عيسي ايمان آن افليج و ايمان چهار دوستش را ديد، تحت تأثير قرار گرفت و فرمود: «اي مرد، گناهان تو آمرزيده شد.» باز در اينجا فريسيان و فقيهان به خشم آمدند چرا كه عيسي را كفرگو به‌حساب آوردند. ايشان او را متهم كردند به اينكه كاري را مي‌كند كه خدا فقط مي‌تواند انجام دهد، و آن بخشيدن گناهان مي‌باشد. ايشان در دل خود اين فكر را مي‌كردند كه براي عيسي راحت‌تر است كه فقط در بارهٔ بخشايش حرف بزند ؛ اما آيا مي‌تواند كاري هم براي آن افليج انجام دهد ؟ عيسي با شفاي آني و كامل آن افليج ادعاي خود را ثابت كرد كه «پسر انسان» است كه قدرت آمرزش گناهان را دارد. عيسي بر اساس كفارة

خودش بر روي صليب براي گناهان بشر، آنها را مي‌آمرزد. از آنجا كه او در راه گناهان بشر كفاره شد، اين حق را دارد كه گناهان شخص را بيامرزد و آمرزش گناهان را اعلام دارد! در همان زمان كه فريسيان سرگرم مذهبي منفي مبتني بر مُنهياتِ بسيار بودند، نظير «در روز سبت شفا ندهيد»، عيسي مشغول كارهاي مثبت بود و به مردم نيازمند اين جهان ياري مي‌رساند.